

ظرفیت‌های روان‌شناختی افسانه‌های ایرانی برای نگارش فیلم‌نامه^۱

(مطالعه موردی: افسانه یوشت فریان)

مریم جلالی^۲، فائزه گلکار^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۱۷

چکیده

بکارگیری مهم‌ترین نظریه‌های روان‌شناختی در حوزه مطالعه و تحلیل افسانه‌های ایرانی، مطالعه موردی و تحلیل کیفی فیلم‌نامه اقتباسی از افسانه کهن ایرانی «یوشت فریان» با بهره‌گیری از دیدگاه‌های روان‌شناسانه، هدف این پژوهش است. در این مقاله، درصدد پاسخ‌گویی به این سوالات هستیم: مهم‌ترین ابعاد روان‌شناختی افسانه‌ها کدامند؟ در فیلم‌نامه اقتباسی افسانه ملی یوشت فریان، از دیدگاه روان‌شناختی، چه ظرفیت‌هایی برای استفاده مخاطبین، فیلمسازان و فیلمنامه‌نویسان (به منظور اقتباس وجود) دارد؟ شیوه پژوهش مقاله توصیفی-تحلیلی است. اما یافته‌ها یا دستاوردهای پژوهشی آن مبتنی بر شیوه کتابخانه‌ای است. در مجموع، از منظر روان‌کاوی، محتوای افسانه‌ها به دغدغه‌های اجتناب‌ناپذیر انسانی می‌پردازد و مخاطب را در مسیر دست و پنجه نرم کردن با چالش‌ها قرار داده و در چیرگی بر دشواری‌ها یاری می‌دهد: نکته مهم‌تر اینکه حیات افسانه‌های ملی با ورود به قالب‌های مختلف رسانه‌ای همچنان تداوم پیدا می‌کند؛ ظرفیت‌های روان‌شناختی در فیلم‌نامه اقتباسی از افسانه یوشت فریان نشان می‌دهد که برخی از نمادها مانند آنیموس، حالت برون‌گرایانه آنیما، سایه و نقاب-که شاخص‌ترین نمادها در اقتباس هستند.

واژه‌های کلیدی: تحلیل روان‌شناختی، افسانه‌های کهن (ایرانی)، افسانه یوشت فریان، اقتباس سینمایی

-
۱. این مقاله براساس نظر گروه دبیران و سردبیر فصلنامه، ترویجی است.
 ۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) jalali_1388@yahoo.com
 ۳. کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. faezgolkar@gmail.com

مقدمه

افسانه‌ها، اسطوره‌ها و قصه‌ها همواره نمایان‌گر ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها بوده‌اند و هر روز با جلوه‌ای چه بسا زیباتر، جایگاه خود را در جامعه یافته‌اند. آنها به‌عنوان قدیمی‌ترین میراث فرهنگی بشر (محبوب، ۱۳۸۲: ۱۶۱) همواره توانسته‌اند بخش دلنشینی از آیین‌ها و باورها را در بستر مناسبات اجتماعی به نسل بعدی انتقال دهند (میرحیدری، ۱۳۹۶: ۱۰۶). اهمیت این موضوع تا جایی است که می‌توان گفت ما هویت خود را از طریق ادغام تاریخچه خانوادگی شخصی با افسانه‌های فرهنگ‌مان شکل می‌دهیم (کیرنان^۲، ۲۰۰۵: ۱). تأثیرات این گونه ادبی شگفت‌انگیز بر مخاطبان، در تمام ادوار، مورد بحث بوده و از جنبه‌های گوناگونی بدان توجه شده است؛ نگاه روان‌شناختی، یکی از این جنبه‌هاست.

پیوند دیرینه میان ادبیات و روان‌انسان، بسیار محکم‌تر و واضح‌تر از آن است که به اثبات نیازی داشته باشد؛ در واقع، هر دوی آنها با حیات انسانی، افکار، عواطف و رفتار انسانی سر و کار دارند (امامی، ۱۳۷۷: ۱۲۹). این پیوند، موجب شکل‌گیری شاخه‌ای از نقد به نام نقد روان‌شناختی^۳ شده است. با وجود حدس‌هایی که در باب گذشته نقد ادبی زده می‌شود، باید با اطمینان گفت که فروید، آغازگر نگاه نوین روان‌شناختی به ادبیات در سده بیستم میلادی بوده است (ولک^۴ و وارن^۵، ۱۳۷۳). نقطه عطفی که با نگاه فروید در روان‌شناسی به‌طور عام و سپس در نقد ادبی ایجاد شد، نگاه او به مسئله ناهشیار^۶ و نقش عمده آن در تعیین رفتار بود (یزدخواستی و مولوی، ۱۳۹۱: ۱۵۴). یونگ نیز این مفهوم را مدنظر داشت، اما ناهشیار را دارای دو بُعد فردی و جمعی می‌دانست و بر الگوهای اولیه‌ای که به‌صورت ارثی و از نسل‌های گذشته به انسان منتقل می‌شود،

1. Legend: افسانه / Myth: اسطوره / Fairy Tales: قصه پریان

با وجود اینکه بین افسانه، اسطوره و قصه پریان تفاوت‌های معنایی وجود دارد، در متن حاضر عمدتاً از این تفاوت‌ها چشم‌پوشی شده است.

2. Bette U. Kiernan, MFT

3. Psychological Critique

4. Wellek

5. Warren

6. Unconscious

تأکید می‌ورزید و از آنها با عنوان کهن‌الگوها نام می‌برد (یونگ، ۱۹۵۸). تفاوت اساسی فروید و یونگ در نگاه‌شان به اسطوره و داستان نیز، به همین اختلاف‌نظر بازمی‌گردد. پس از این دو متفکر، پژوهشگران دیگری - که اغلب از شاگردان و پیروان آنها بودند- براساس مبنای نظری معرفی شده توسط آنها، نگاه نوین روان‌شناختی به ادبیات را گسترش دادند. در ایران، این نگاه مدرن در دهه‌های اخیر رواج یافته، راه درازی را پیموده، به پرهیز از ارزش‌گذاری و داوری دست یافته و با جریان‌های بزرگ نقد روان‌کاوانه در جهان هماهنگ شده است (یاوری، ۱۳۷۲). در ادامه، با طرح مختصر دیدگاه نظری فروید و یونگ به افسانه‌ها و اسطوره‌ها و سپس مهم‌ترین دیدگاه‌های روان‌شناختی منشعب از آنها، به روشن‌سازی بیشتر درمورد ظرفیت‌های این آثار در تبدیل به فیلم‌نامه خواهیم پرداخت. بر این باوریم که افسانه‌ها با نیروی جادویی خود، نه تنها به پرورش قوه خیال می‌پردازند، بلکه فراز و نشیب‌های زندگی و راه کنارآمدن با آنها را نیز به مخاطب نشان می‌دهند و با نفوذ به ناخوابگاه فرد، ترس‌هایش را کاهش داده و او را برای ورود به مرحله جدید رشد آماده می‌کنند. علاوه بر آن، افسانه‌ها قابلیت‌های متعددی را برای به‌کارگیری در رسانه‌ها - خصوصاً تبدیل شدن به فیلم‌نامه - دارند. با توجه به این موارد، ابتدا دیدگاه‌های کلی روان‌کاوان مختلف در مورد افسانه‌ها به اجمال بیان می‌شود، سپس قابلیت‌های افسانه یوشت فریان براساس فیلم‌نامه استخراجی از آن در دو دیدگاه اصلی روان‌شناختی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

تأثیرات رسانه بر کنش‌های انسان در حال حاضر با ابزارهای نوینی همچون روش تصویربرداری مغز^۱ نیز نشان داده شده است. در این روش، کارکرد مغز درست در زمان مشاهده تصاویر مختلف از رسانه‌ها بررسی می‌شود و نشان می‌دهد که چگونه رسانه از طریق تحریک مراکز عصبی مغز، بر کنش‌های مخاطب اثر می‌گذارد (حکیم‌آرا، ۱۳۸۸: ۱۴۹). تاکنون تحقیقات متعددی درباره این موضوع شده که از آن میان، می‌توان سهم بسزایی را برای پژوهش‌های مربوط به تماشای خشونت قائل شد (مانند آزمایش آلبرت بندورا و همکارانش) (کریمی و اصغرزاده، ۱۳۹۱: ۵۰). همچنین به‌طور کلی، بررسی‌ها نشان می‌دهد در صورتی که اصول روان‌شناسی در تهیه و تنظیم محتویات رسانه‌ها به کار گرفته شود، مخاطبان از طریق همانندسازی، تحت تأثیر جذابیت

رسانه‌ها و خصوصیات روانی محتوا، قرار می‌گیرند (رشیدپور، ۱۳۵۲: ۷۲). بنابراین با توجه به اثرگذاری و نفوذ رسانه‌ها، فراهم آوردن محتوای مناسب برای آنها از اهمیتی ویژه برخوردار است؛ اغلب اساطیر و افسانه‌های ایرانی به‌دلیل برخورداری از ساختاری منسجم و درون‌مایه‌هایی ارزشمند و همراهی با رویدادهای تصویری، قابلیت اقتباس و بازآفرینی در قالب‌های گوناگون رسانه‌ای را دارند (بنی‌اسدی، ۱۳۹۷: ۲). این درحالی است که تاکنون آن‌طور که باید و شاید از ظرفیت‌های افسانه‌های ایرانی استفاده نشده است. داستان یوشت فریان یکی از این داستانهای کهن است که به‌صورت کوتاه در یشت‌های اوستا روایت شده است. این ایجاز نشان از آن دارد که داستان مذکور در آن روزگار آن‌قدر معروف بوده که نویسندگان یشت‌ها نیازی به توضیح مفصل آن نداشتند. داستان یوشت فریان در دوره ساسانی و به زبان پهلوی با جزئیاتی بیشتر به نگارش درآمده است (واشقانی فراهانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۶). این افسانه با حمله جادوگری به نام «آخت» به شهر «پرسش‌گزاران» آغاز می‌شود. این شهر بنا بر دعای زرتشت تحت‌حمایت فرّه ایزدی و «امشاسپندان» است و تنها با نیروی جهل نابود می‌شود؛ پس آخت سعی می‌کند نادانی را در شهر حاکم کند. او بدین منظور، نوجوانان ۱۵ ساله را فرامی‌خواند و از هر یک سؤالاتی علمی می‌پرسد و آنان را که پاسخ نمی‌دانند و در شمار نادانان قرار می‌گیرند، می‌کشد. در این میان، جوانی به نام «یوشت فریان» برای مسابقه معرفی می‌شود؛ آخت درمی‌یابد که یوشت با بقیه متفاوت است، بنابراین خود را برای مبارزه‌ای طولانی آماده می‌کند و ۳۳ سؤال پیچیده در حوزه‌های مختلف فراهم می‌آورد. قرار بر این می‌شود که در صورت پاسخ‌گویی درست، یوشت نیز سه سؤال از آخت بپرسد و اگر او قادر به پاسخ‌گویی نبود، حکمی که خود مقرر کرده بود، برایش اجرا شود. یوشت با یاری امشاسپندان به تمامی سؤال‌ها پاسخ می‌دهد، اما آخت در پاسخ پرسش‌ها و می‌ماند و اهریمن نیز به‌دلیل جلوگیری از قدرت گرفتن بیش از حد او، به کمکش نمی‌آید. سرانجام یوشت، آخت را که ناتوان شده از میان برمی‌دارد و شهر را نجات می‌دهد (انصاری، ۱۳۹۷: ۱۴۸-۱۴۷). در سال‌های اخیر، یوشت فریان در تعداد کمی از پژوهش‌ها، از برخی زوایا مورد بررسی قرار گرفته، اما با وجود ظرفیت‌های بسیار این افسانه از مناظر مختلف

و همچنین از منظر روان‌شناختی، تاکنون بازپرداخت مناسبی بر این داستان انجام نشده و بر روی آن، به صورتی عمیق و روان‌شناختی، تحقیق نشده است.

لازم به ذکر است متن اصلی این افسانه با وجود عناصر بالقوه روان‌شناختی و نمایشی، برای پردازش در قالب‌های گوناگون و به خصوص فیلم‌نامه، به اندازه کافی پرورده نیست. این متن، کوتاه است و بخش زیادی از آن نیز پرسش‌هایی را در بردارد که اغلب‌شان مناسب مقتضیات زمانی نیستند. بنابراین پرداختن به ظرفیت‌های روان‌شناختی متن اصلی افسانه حاضر، ممکن است نتواند نگاه دقیقی برای فهم قابلیت‌های موجود در راستای به‌کارگیری در رسانه ارائه کند، اما پرداختن به فیلم‌نامه‌ای اقتباسی، طولانی‌تر و با جزئیات بیشتر و متناسب با بافت اجتماعی، فرهنگی و مقتضیات زمان، امکان این مهم را به نحوی شایسته‌تر فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، به‌کارگیری خلاقیت برای هماهنگ کردن افسانه اصلی با بافت اجتماعی و فرهنگی و هماهنگی با نیازهای روان‌شناختی مخاطب، از موضوعات مهمی است که در آماده‌سازی فیلم‌نامه حاضر، مدنظر بوده و با توجه به ارائه خلاصه فیلم‌نامه در این مقاله، می‌تواند الگوی خوبی در این مورد قرار گیرد. همچنین امید است با این روش بتوان الهام‌بخش نویسندگان و تولیدکنندگان رسانه برای خلق آثاری مشابه شد. بدین ترتیب در ادامه مقاله حاضر، به بررسی فیلم‌نامه اقتباسی از یوست فریان که توسط هسته پژوهشی ۱۰۲ بنیاد ملی نخبگان آماده شده، از منظر روان‌شناختی، پرداخته می‌شود. با روشن شدن ظرفیت‌های روان‌شناختی بازپرداخت انجام‌شده بر این افسانه، می‌توان با اطمینان خاطر بیشتر به تولیدات رسانه‌ای مبتنی بر آن همت گمارد و بدین گونه، ضمن حفظ میراث کهن ایرانی، محتوای مناسب، مفید، ارزشمند و همگام با معیارهای روان‌شناختی نیز برای تولیدات رسانه‌ای فراهم آورد. پس از تبیین نظریه‌های روان‌شناسانه در پیوند با افسانه‌ها، دو سؤال مهم در پژوهش حاضر مطرح شده است؛ ۱- مهم‌ترین ابعاد روان‌شناختی افسانه‌ها چیست؟ ۲- فیلم‌نامه اقتباسی از افسانه یوست فریان چه ظرفیت‌های مفیدی را از منظر روان‌شناختی ارائه می‌دهد؟

در این میان، تحلیل روان‌شناختی فیلم‌نامه اقتباسی از افسانه یوست فریان می‌تواند موجب ادراک بالاتری از داستان شود، همچنین زمینه را برای مطالعات روان‌شناختی آتی بر دیگر

افسانه‌های ایرانی، بیش از پیش فراهم آورد. نمایان ساختن ظرفیت‌های روان‌شناختی فیلم‌نامه حاضر - به‌عنوان محتوایی مناسب برای به‌کارگیری در محیط تأثیرگذار رسانه‌ها - می‌تواند موجب توجه بیشتر به دیگر افسانه‌های ایرانی برای کاربرد در رسانه‌ها شود.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش حاضر، به دو بخش کلی قابل تقسیم است؛ بخش اول، منابع مربوط به بررسی روان‌شناختی آثار ادبی و به‌خصوص افسانه‌ها را دربرمی‌گیرد، که خود شامل سه دسته پژوهش است؛ اول، منابعی که به‌طور کلی و بدون محوریت رویکردی خاص به بررسی افسانه‌ها پرداخته‌اند؛ دوم، منابعی که افسانه‌ها را از منظر کهن‌الگویی یونگ بررسی کرده‌اند و سوم، منابعی که از دیدگاه بت‌هایم به افسانه‌ها نگرسته‌اند. بخش دوم نیز، پژوهش‌های موجود درمورد افسانه‌یوشت فریان را شامل می‌شود.

نقد روان‌شناختی بر آثار ادبی با نظریات فروید آغاز شد و آثاری چند بر این اساس نیز توسط او نگاشته شد. از آن میان، می‌توان به مقاله او درباره برادران کارامازوف داستایوفسکی^۱ و افسانه ادیپ^۲ اشاره کرد (مصدقی بهاری، ۱۳۹۰: ۴). پس از آن، آثاری دیگر توسط روان‌کاوان مطرحی که دیدگاه فروید درمورد افسانه‌ها و اسطوره‌ها را گسترش دادند، نگاشته شد که در ادامه پژوهش حاضر و در ضمن مرور دیدگاه‌های آنها، مورد اشاره قرار خواهند گرفت، بنابراین از تکرار این موارد پرهیز می‌کنیم.

علاوه بر آنچه گفته شد، کتاب‌های دیگری نیز در این زمینه نگاشته شده که از میان مرتبط‌ترین آنها می‌توان به *رؤیاها و اسطوره‌ها*^۳ (۱۹۱۳) اشاره کرد. در این کتاب، آبراهام^۴ از دیدگاه روان‌کاوانه

-
1. Fedord Ostoevskaa
 2. Oedipus
 3. Dreams and Myths
 4. Karl Abraham

به تبیین افسانه‌ها می‌پردازد و با پیروی از فروید بر این نکته که افسانه‌ها را نیز مانند رؤیاها می‌توان رمزگشایی کرد، تأکید می‌ورزد.

هوسچر^۱ نیز در کتاب *بررسی روان‌پزشکی افسانه‌ها و قصه پریان*^۲ (۱۹۷۴) رویکردهای مختلفی را برای تحلیل افسانه‌ها ارائه می‌دهد، تفاوت بین منظرهای مختلف را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه اغلب آنها مکمل یکدیگرند.

همچنین در کتاب *فروید در از*^۳ (۲۰۱۱)، کید^۴ در مورد تعامل متقابل ادبیات و روان‌کاوی کودک سخن به میان می‌آورد و به بررسی برخی از افسانه‌ها نیز می‌پردازد.

در ایران نیز نقد روان‌شناختی با آثاری همچون: *بررسی آثار صادق هدایت از نظر روان‌شناسی، نوشته آبادی* (۱۳۳۸) و *صادق هدایت و روان‌کاوی آثارش، نوشته شریعت‌مداری* (۱۳۵۴) آغاز شد و با آثاری چون: *روان‌کاوی و ادبیات، نوشته یآوری* (۱۳۸۷)، *تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات، نوشته صنعتی* (۱۳۸۰)، و مقالاتی چون «روان‌شناسی اسطوره و داستان: رویکردی نوین در نقد ادبی» (۱۳۹۴) نوشته حسینی و شکیبی ممتاز ادامه یافت. تاکنون مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری در زمینه نقد روان‌شناختی افسانه‌ها، اسطوره‌ها و قصه‌ها نگاشته شده است که در ادامه به دو دسته از این آثار - که بیشترین شباهت را با پژوهش حاضر دارند (ابتدا یونگ و سپس بتلهایم) - اشاره می‌کنیم:

«گزاره‌های روان‌شناختی در هزار و یک شب» عنوان مقاله‌ای است که توسط اسحاقیان به نگارش درآمده است (۱۳۸۴) و در آن تلاش شده از برخی راز و رمزهای روان‌شناختی قصه‌های این مجموعه پرده برداشته شود.

1. Heuscher, Julius E

2. A Psychiatric Study of Myths and Fairy Tales; Their Origin, Meaning, and Usefulness

3. Freud in Oz: At the Intersections of Psychoanalysis and Children's Literature

4. Kenneth B. Kidd

مصداتی بهاری در پایان‌نامه خود با عنوان «کهن‌الگوها در افسانه‌های گیلان» (۱۳۹۰) کنش‌های شخصیت‌های برخی از افسانه‌های گیلانی را براساس نظریه یونگ و اندیشه‌های وابسته به آن همچون کمبیل بررسی کرده است.

گزمه نیز در پایان‌نامه خود با عنوان «نقد کهن‌الگویی داستانهای هزار و یک شب» (۱۳۹۰)، چهار داستان از هزار و یک شب را به صورت عمیق و از منظر کهن‌الگویی بررسی کرده است. «بررسی قصه‌های هزار و یک شب از منظر کهن‌الگو و نماپردازی» عنوان پایان‌نامه دیگری است که توسط پیروزخواه (۱۳۹۲) نگاشته شده و به داستانهای هزار و یک شب به منزله سفری برای رسیدن به فردیت نگاه کرده است.

قدوسی و باغبادری نیز در مقاله خود با عنوان «بررسی کهن‌الگوها در داستان هزار و یک شب نجیب محفوظ» (۱۳۹۳) در مسیری تقریباً مشابه دو پایان‌نامه پیشین گام نهاده‌اند. در زمینه بررسی افسانه‌ها از دیدگاه بتلهایم، حسینی و عظیمی با مقاله «تحلیل قصه‌های پریان ایرانی براساس آرای بتلهایم» (۱۳۹۵)، به تحلیل هفت افسانه از منظر بتلهایم و فروید پرداخته‌اند و پس از آنها، واعظی دهنوی و همکارانش در مقاله‌ای با عنوان «بررسی دژ هوش‌ریا بر مبنای نظریه برنو بتلهایم» (۱۳۹۶) نیز دیدگاهی نزدیک به آنها را در پیش گرفته‌اند.

از سوی دیگر، پژوهش‌هایی چند به بررسی افسانه یوشت فریان پرداخته‌اند: واشقانی فراهانی و همکارانش در مقاله «تحلیلی بر نقیضه‌پردازی در بازآفرینی روایت اساطیری و حماسی یوشت فریان» (۱۳۹۶)، اطلاعات مفیدی درمورد داستان و پیشینه پرداخت به آن ارائه کرده‌اند و با محوریت عنوان یادشده نیز به بررسی این داستان پرداخته‌اند.

در پایان‌نامه «تصحیح کتاب مرآت الاخلاق و تحقیق درباره آن» (۱۳۹۱) که توسط اسدپور نگاشته شده است، به مقایسه کتاب مرآت‌الاخلاق با متون اخلاقی دیگر از جمله یوشت فریان همت گمارده شده است.

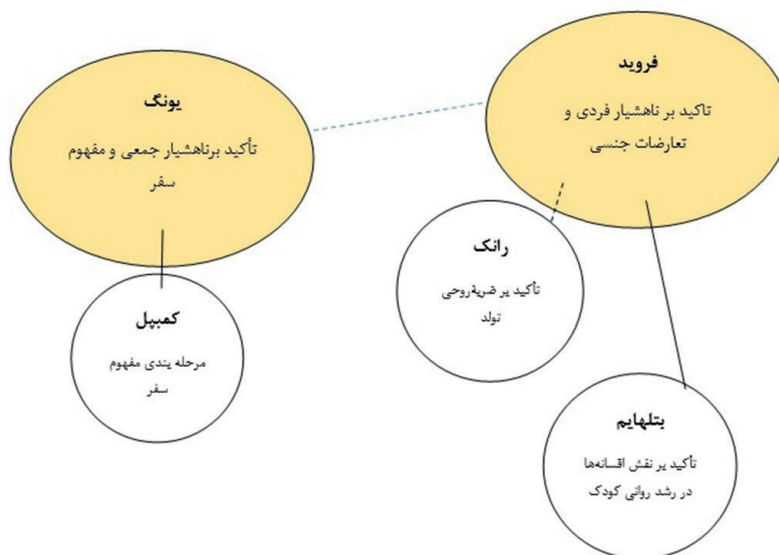
در مقاله «بررسی متن ماتیکان یوشت فریان نسخه J۳» نیز که در سال ۱۳۹۰ توسط شجاعی و تبریزی مشهدی نگاشته شده است، نویسندگان، ضمن ارائه آگاهی‌هایی در مورد جنبه‌های زبانی، محتوایی و تاریخی داستان، به برگردان نسخه J۳ به فارسی روان همت گمارده‌اند. جعفری حقی نیز با نگارش کتاب *ماتیکان یوشت فریان (متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه، واژه‌نامه، پیش‌گفتار و پیوست)* (۱۳۶۵)، علاوه بر گزارش روان متن، اطلاعات ارزشمندی از داستان نیز در اختیار قرار داده است.

همان‌طور که دیده شد، در مورد داستان یوشت فریان پژوهش‌هایی اندک موجود است و تاکنون تحقیقات کافی در مورد این افسانه از زوایای گوناگون انجام نگرفته است. در پژوهش حاضر، برای نخستین بار به بررسی روان‌شناختی این افسانه خواهیم پرداخت. همچنین در این پژوهش تلاش می‌شود برجسته‌ترین دیدگاه‌های روان‌کاوان در مورد افسانه‌ها به صورتی منسجم، تجمع و مهم‌ترین مشترکات موجود میان آنها استخراج شود. سپس سعی می‌شود با دو دیدگاه به این افسانه کهن نظر افکنیم. این در حالی است که در اکثر مقالات تنها به ارائه یک دیدگاه و تحلیل افسانه مدنظر بر مبنای همان پرداخته شده است. در مورد ابعاد روان‌شناختی رسانه‌ها مقالاتی نگاشته شده است مانند: «بررسی تأثیر رسانه‌ها بر تربیت و رشد کودکان و نوجوانان» و «روانشناسی رسانه؛ با تأکید بر تلویزیون، کودک و نوجوان». در مورد ظرفیت‌های رسانه‌ای افسانه‌ها نیز مقالاتی همچون این مقالات به نگارش درآمده است: «جنبه‌های پویانمایی اساطیر و افسانه‌های ایرانی» و «مؤلفه‌های بیانی انیمیشن و چگونگی اقتباس از قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی (بررسی موردی: انیمیشن سینمایی جمشید و خورشید)». اما مرور بعد روان‌شناختی رسانه‌ها و تأکید بر ابعاد روان‌شناختی افسانه تحت‌بررسی، در مقالاتی با محوریت نقد روان‌شناختی افسانه‌ها کمتر دیده شده است.

پژوهش حاضر از حیث هدف، بنیادی است و به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است. یافته‌اندوزی در این پژوهش، مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی است و در نگارش آن، از مطالب مرتبط کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها، منابع الکترونیکی، و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی معتبر، بهره برده شده است. در تجزیه و تحلیل یافته‌ها و بررسی نمونه موردی فیلم‌نامه اقتباسی از افسانه یوشت فریان نیز از روش تحلیل کیفی استفاده شده است.

مبانی نظری (مبتنی بر دیدگاه‌های روان‌شناختی در حوزه افسانه‌ها)

از منظر روان‌کاوان، افسانه‌ها نمودی از چالش‌های زندگی هستند که از سویی، به مخاطبان نشان می‌دهند رویارویی با این مشکلات، اجتناب‌ناپذیر است و از سوی دیگر، او را در دست‌وپنجه نرم کردن با این چالش‌ها یاری می‌دهند؛ در دانش روان‌شناسی، تقریباً بیشتر نظریات، به نقش ناهشیار در اثرگذاری افسانه‌ها بر مخاطب و نمود ناهشیار در افسانه‌ها تأکید دارند و بر اهمیت ایجاد تعادل بین هشیار و ناهشیار و اثرگذاری افسانه‌ها تأکید می‌ورزند. در این میان، فروید که به‌نوعی آغازگر نگاه روان‌کاوانه به افسانه‌هاست، بیشتر به شباهت نمادهای موجود در رؤیاها و افسانه‌ها تأکید دارد و آنها را نمود اضطراب‌ها و تعارض‌های کودکی، به‌خصوص تعارضات جنسی و ادیپی می‌داند و بیان می‌کند که قهرمان قصه، تجسم آرزوی تحقق‌یافته و نیروهای شر، جلوه ناهشیار سرخورده‌اند. پس از او، بیش از همه بتلهایم-با آراییی نزدیک به فروید- به تحلیل افسانه‌ها همت می‌گمارد و در کتاب خود بر اهمیت افسانه‌ها در رشد روانی کودکان تأکید می‌ورزد. یونگ نیز علاوه بر بعد فردی، به بعد همگانی افسانه‌ها اشاره می‌کند و بر نمود کهن‌الگوها در افسانه‌ها می‌پردازد. پس از او، کمپبل بر مقوله سفر تأکید می‌ورزد و مراحل سه‌گانه‌ای (عزیمت، تشریف، بازگشت) را برای آن تعریف می‌کند. رانک هم علاوه بر مقوله سفر به اضطرابی که جنین در زمان تولد متحمل می‌شود و تأثیرات عمیق این اضطراب، توجه ویژه نشان می‌دهد. موارد گفته‌شده، با منابعی که به ابعاد روان‌شناختی افسانه‌ها از منظر روان‌کاوان پرداخته و در بخش پیشینه به آنها اشاره شد، همسو هستند.



شکل شماره ۱. خلاصه دیدگاه‌های روان‌شناختی.

نکته: خطوط ممتد، نشان‌گر رابطه قوی‌تر است. جایگاه دایره‌ها نسبت به هم، تقدم زمانی را نیز به‌طور ساده شده‌ای نشان می‌دهد. در ادامه به توضیح اجمالی نظریه‌های مهم صاحب‌نظران در حیطه روان‌شناسی و افسانه‌ها می‌پردازیم.

زیگموند فروید

فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) نخستین کسی است که نگاه روان‌شناختی مدرن بر ادبیات، افسانه و داستان را پی‌ریخته است (دهنوی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۶). میزان اهمیت اسطوره‌ها و افسانه‌ها از نگاه فروید را می‌توان در برداشت‌های او از اسطوره‌های قدیمی به‌وضوح مشاهده کرد؛ از معروف‌ترین این برداشت‌ها باید به عقده ادیپ ۱ و الکترایم ۲- که از مباحث بسیار مطرح در دیدگاه

1. Oedipus Complex
2. Electra Complex

فروید است و ریشه در افسانه‌های یونانی به همین نام دارد- اشاره کرد (فروید، ۱۹۹۷ به نقل از والکر^۱، ۲۰۱۰: ۸۱). فروید از این دو عقده برای توضیح رقابت پسر با پدر و معاندت دختر با مادر، استفاده می‌کند و این دو داستان را برای تأیید میل ناخودآگاه فرزند به از بین بردن یکی از والدین و تصاحب دیگری به کار می‌برد. داستان ادیپ، روایت کسی است که تلاش می‌کند از تقدیرش دوری کند، اما از منظر فروید، قهرمان در باطن همان چیزی را می‌خواهد که ظاهراً از آن دوری می‌جوید؛ زیرا او می‌خواهد عقده ادیپ خود را تجربه کند (فروید، ۱۹۵۳: ۲۶۲ به نقل از حسینی و شکیبی ممتاز (ب)، ۱۳۹۳: ۳۷).

فروید در سال ۱۹۱۱ به همراه اسطوره‌شناسی به نام اپنهایم^۲ مقاله‌ای کوتاه اما روشنگرانه به نام «رؤیایا در فولکور^۳» نگاشت و به شباهت نمادهای رؤیا و افسانه اشاره کرد (داندس^۴، ۱۹۹۱: ۷۴). از نگاه او، آرزوی تحقق‌یافته در قهرمان قصه تجسم می‌یابد و ناهشیار سرخورده در نیروهای شرم‌متجلی می‌شود (درسن^۵، ۱۹۸۴: ۱۵۱ و آریان‌پور، ۱۳۳۶: ۳۵۹). فروید افسانه‌ها و اسطوره‌ها را مشابه رؤیایا قلمداد می‌کند که عمومیت یافته و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است.

کارل گوستاو یونگ^۶

به نظر می‌رسد که فروید و یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱) هر دو تقریباً به‌طور همزمان به مطالعه ادبیات عامه و اساطیر و افسانه‌ها پرداختند و هر دو نیز معتقد بودند که میان آنها و رؤیایا ارتباط نزدیکی وجود دارد، اما در نهایت، به نتایج متفاوتی رسیدند. عمده‌ترین تفاوت موجود در نگاه این دو روان‌شناس به اسطوره‌ها و افسانه‌ها، آن است که فروید به بعد فردی آنها توجه دارد، اما یونگ علاوه بر بعد فردی به بعد دیرینه و همگانی آنها نیز نظر می‌افکند (ارشاد، ۱۳۸۶: ۳۷۲).

1. Walker
2. Oppenheim
3. Dreams in Folklore
4. Dundes
5. Dorson
6. Carl Gustav Jung

دیگر اختلاف‌نظر اساسی آنها که در تفسیرشان از افسانه‌ها و اسطوره‌ها نیز اثر گذاشته، بر سر مسئله ناخودآگاه است؛ فروید ناهشیار را محصول سرکوبی غرایز می‌داند، اما یونگ، ناهشیار را بیش از اینکه ساخته خود فرد بدانند، موروثی و چیزی بیش از غرایز سرکوب‌شده می‌پندارد. در واقع، یونگ ناهشیار را دارای دو بعد فردی و جمعی معرفی می‌کند؛ ناخودآگاه فردی مربوط به خاطرات و تجارب فرد از زمان تولد است، اما ناخودآگاه جمعی، الگوهای اولیه‌ای هستند که به‌صورت ارثی و از نسل‌های گذشته به فرد منتقل شده‌اند (یونگ، ۱۹۵۸ به نقل از خیرآبادی و خیرآبادی، ۱۳۹۶: ۹). یونگ محتویات ناهشیار جمعی را که از نظر او در همه انسانها مشترک است، کهن‌الگو^۱ می‌نامد (یونگ، ۱۳۷۱ به نقل از همان) و خاستگاه آن را نیز آغاز پیدایش انسان می‌داند (مورنو^۲، ۱۳۸۰: ۲۴). از منظر او، کهن‌الگوها در افسانه‌ها، اسطوره‌ها، آیین‌ها و مناسک مذهبی اقوام مختلف، خیال‌پردازی‌ها، آثار هنری و رؤیایها نمود می‌یابند و از این طریق، به حوزه آگاهی راه پیدا می‌کنند (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۳). یونگ معتقد است که داستانهای مطرح‌شده در ادبیات جهان، تجربیاتی درونی هستند که به شکلی نمادین بازگو می‌شوند و ما با دنبال کردن آنها به‌عنوان وقایعی بیرونی می‌توانیم نسبت به سیر درونی زندگی‌مان، آگاهی بیشتری کسب کنیم (دولاشو^۳، ۱۳۶۶: ۳).

جوزف کمپبل^۴

نگاه کمپبل (۱۹۸۷-۱۹۰۴) به اسطوره‌ها و افسانه‌ها بیشتر به نگاه یونگ نزدیک است. او همچون یونگ، قهرمانی را متعلق به نیمه دوم زندگی می‌داند و مانند او این‌گونه می‌اندیشد که قهرمانی که در جستجوی حقیقت وجودی خویش است، باید به بخشی از ناخودآگاه که از آن دور افتاده، بازگردد (کمپبل، ۱۳۸۹: ۳۲۴). کمپبل در کتاب *قهرمان هزار چهره*^۵ (۱۳۸۹) سیر تحول

-
1. Archetype
 2. Moreno
 3. The Wise Old Man
 4. Joseph Campbell
 5. The Hero With a Thousand Faces

قهرمان را مورد بررسی قرار می‌دهد و مراحل عزیمت^۱ (دعوت به شروع سفر، امدادهای غیبی، عبور از نخستین آستان، شکم نهنگ)، تشریف^۲ (جادهٔ آزمون‌ها، ملاقات با خدا بانو، دیدار زن و سوسه‌گر، آشتی با پدر، دریافت نقش خدایان و پیوستگی با برکت نهایی) و بازگشت^۳ (امتناع از بازگشت، یاریگری دست نجات از خارج، عبور از آستان بازگشت، فرار جادویی و رهایی و آزادی در زندگی) را برمی‌شمارد. پس از کمپیل، کریستوفر ووگلر این مراحل را تا ۱۲ مرحله بسط داد (ووگلر، ۱۳۸۷: ۴۹).

مسیر اول، بیداری قهرمان و جدایی از «منِ کودکی» و عبور از دانسته‌ها به سمت ناشناخته‌ها است و در مرحلهٔ دوم، تزکیهٔ نفس صورت می‌گیرد، در نهایت، نتیجهٔ سفر قهرمان، باز کردن گره‌ها و آزاد کردن انرژی در جهان می‌شود که با بازگشت او تحقق می‌یابد (امیرقاسمی و حاجیلو، ۱۳۹۰: ۱۳۷). اهمیت افسانه‌ها و اسطوره‌ها در نگاه کمپیل از آن جا مشخص می‌شود که او بیان می‌دارد در مطب روان‌شناسان نیز همین مراحل سفر در رؤیاها و فانتزی‌های مراجع طی می‌شود و تحلیلگر به صورت یک یاری‌دهنده یا راهنمای تشریف به فرد کمک می‌کند تا لایه‌های ناآگاهی خود را کنار بزند و به شناخت برسد (کمپیل، ۱۳۸۹). کمپیل و رانک هر دو به مقولهٔ سفر قهرمان پرداخته‌اند، اما تفاوت این دو غیر از تأکید متفاوت‌شان بر نیمهٔ اول و دوم زندگی، در آن است که قهرمان رانک به زادگاهش برمی‌گردد، اما قهرمان کمپیل روانهٔ جهانی جدید می‌شود (حسینی و شکیبی ممتاز، ۱۳۹۴: ۲۲).

برنو بتلهایم^۴

بتلهایم (۱۹۹۰-۱۹۳۹) در کتاب مشهور خود؛ افسون افسانه‌ها^۵، دیدگاهش دربارهٔ افسانه‌ها را بیان می‌دارد. به طور کلی، او دیدگاهی شبیه به فروید دارد و براساس نظریات او به تحلیل داستانها می‌پردازد، اما بیش از اسطوره‌ها به کاربرد داستان‌های عامیانه و قصه‌های پریان تأکید می‌ورزد و

-
1. Departure
 2. The Initiation
 3. The Return
 4. Bruno Bettelheim
 5. The Uses of Enchantment

البته دلایلی را نیز برای این انتخاب شرح می‌دهد که عمده‌ترینش، جهان‌بینی خوش‌بینانه قصه پریان در برابر جهان‌بینی بدبینانه اسطوره‌ها، به‌خصوص در پایان‌بندی آنهاست (همان: ۱۲). می‌توان گفت بتلهایم بیشتر و واضح‌تر از دیگر روان‌شناسانی که در حوزه افسانه‌ها و اسطوره‌ها فعالیت کرده‌اند، به تبیین اهمیت قصه در رشد روانی کودک پرداخته است (دهنوی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۷). از نظر او، کودک می‌تواند محتوای ناهشیار را در خیال‌پردازی‌های هشیارش پردازش کند و از این طریق با محتوای ناهشیار کنار بیاید. اینجاست که اهمیت قصه پریان روشن می‌شود، زیرا آنها می‌توانند به تخیل کودک ابعادی تازه ببخشند (بتلهایم، ۱۳۹۲: ۶-۵).

طبق نظر روان‌کاوان اگر بخشی از ناهشیار اجازه یابد که به سطح آگاهی آمده و در خیال ساخته و پرداخته شود، می‌توان از آن در جهت مثبت استفاده کرد. والدین اغلب سعی می‌کنند فکر کودکان‌شان را از امور آزاردهنده و اضطراب‌ها خالی نگه دارند. افسانه پریان به‌خوبی پیام‌هایی را در این راستا به مخاطب منتقل می‌کند و به ایجاد تعادل بین اصل لذت و واقعیت، کمک شایانی می‌کند (همان: ۶ و ۷). عمق دیدگاه بتلهایم در مورد کارایی افسانه‌ها را می‌توان از کاربرد آنها توسط او در درمان متوجه شد.

در ادامه، با طرح فیلم‌نامه اقتباسی یوشت فریان، ظرفیت‌های روان‌شناسانه موجود در این افسانه را که برخاسته از افسانه‌های ملی ایران است، بررسی می‌کنیم.

خلاصه افسانه یوشت فریان

متن حاضر، از واپسین روزهای زندگی پادشاه فعلی سرزمین آغاز می‌شود. طبق وصیت شاه، فرزند بزرگترش - اختر - جانشین او خواهد بود. با انتشار این خبر، حسادت پسر کوچک‌تر پادشاه، که آخت نام دارد، برانگیخته می‌شود. او به سراغ ندیمه‌اش که جادوگری می‌دانسته، می‌رود و طلب کمک می‌کند. ندیمه نیز راه‌حل را اهرن می‌داند که خارج از این سرزمین زندگی می‌کند. آخت نزد اهرن می‌رود و از او کمک می‌خواهد. اهرن شرط می‌کند که آخت در ازای کمک، باید نور چشم مردمان را به او برساند. این کار از طریق انگشتی که خود اهرن به او می‌دهد، انجام خواهد شد.

آخت وقتی به قصر بازمی‌گردد که پدرش مرده و برادرش در حال عزاداری است. او به بهانه همدلی و برای پاک کردن اشک اختر، انگشتر را به چشمش می‌کشد. اختر نابینا می‌شود و پادشاهی به دست آخت که سالم است، می‌افتد. آخت یک شب از قیری که اهرن به او داده، به تن خود می‌مالد و تبدیل به موجودی ترسناک می‌شود. او با آن هیبت در شهر می‌چرخد و مردم را می‌هراساند. روز بعد، مردم که وحشت کرده‌اند، از آخت راه‌حل می‌خواهند. او می‌گوید که باید چاهی در اطراف شهر حفر کنند و مانع ورود موجود ترسناک شوند؛ مردم نیز این کار را انجام می‌دهند. شب‌هنگام، آخت از قیر در حفره می‌ریزد و رنگ آن شبیه خاک می‌شود. پس از آن، کسی نمی‌تواند از شهر خارج شود، چون در این صورت، در قیر نامرئی فرو می‌رود. پدر یوشت به همراه چند نفر دیگر به خاطر پیشنهاد آخت به او معترض می‌شوند، اما آخت آنها را با همان حربه تبدیل شدن به موجود ترسناک می‌کشد. تنش در میان مردم افزایش می‌یابد؛ آخت می‌گوید که در زمان حمله موجود ترسناک متوجه شده که چشم هرکس را با انگشترش لمس کند، موجود ترسناک نمی‌تواند به او صدمه‌ای بزند؛ اما مسئله این است که آن فرد، کم‌بینا خواهد شد. مردم شهر در معرض انتخاب قرار می‌گیرند. در این میان، فردی اعتراض می‌کند که چرا خود آخت نابینا نمی‌شود، آخت نیز می‌گوید که برای رعایت عدالت، هفت سؤال مطرح می‌کند و اگر کسی توانست پاسخ دهد انگشترش را به او خواهد بخشید.

از سوی دیگر، یوشت به‌عنوان قهرمان داستان، صندوقچه‌ای را که مادر از او پنهان می‌کرده، می‌یابد، تکه‌ای از یک انگشتر و یک نامه را در آن پیدا می‌کند و متوجه می‌شود نامه، جواب سؤال‌های آخت را در بردارد؛ بنابراین او می‌تواند هفت سؤال را پاسخ دهد. یوشت داوطلب پاسخ‌دهی می‌شود. آخت در حین پرسیدن و پاسخ گرفتن، می‌فهمد که تکه گم‌شده انگشتر که پیش از این اهرن در موردش اخطار داده بود، در دست یوشت است. یوشت و همراهانش نیز متوجه مسئله انگشتر می‌شوند و با حربه‌ای، تکه دیگر آن که نزد آخت است را به دست می‌آوردند و تمام طلسم‌ها باطل می‌شود. پس از آن، یوشت از طریق دنبال کردن آخت به غار اهرن می‌رود و در آنجا مبارزه‌ای میان یوشت و اهرن در می‌گیرد که در این مبارزه، نهایتاً یوشت پیروز میدان می‌شود (جلالی، ۱۳۹۹: فیلم‌نامه ثبت‌شده در مرکز بنیاد نخبگان).

نقد روان‌کاوانه فیلم‌نامه اقتباسی از افسانه یوشت فریان

همان‌طور که گفته شد، فروید و یونگ نظریه‌پردازان شاخصی هستند که با دو دیدگاه تقریباً متفاوت به تحلیل افسانه‌ها و قصه‌ها با نگاه نوین روان‌شناختی همت گماردند و دیگر افراد، بعدها در مسیر آنها گام برداشتند. بنابراین با بررسی یک افسانه، اسطوره و داستان براساس نظریات این دو، می‌توان تا حد زیادی ابعاد مختلف روان‌کاوانه متن مذکور را موردنظر قرار داد. در این میان، استفاده از نگاه بتلهایم که در روند بررسی افسانه‌ها، به نظریات فروید وفادار بوده (واعظی دهنوی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۸) اما با جزئیاتی بیشتر به بیان آنها پرداخته، می‌تواند در بررسی افسانه براساس نظریه فروید، یاری‌کننده باشد.

با توجه به اینکه پژوهش حاضر، اولین نقد روان‌شناختی بر متن از افسانه یوشت فریان است، لازم بوده به ابعاد و رویکردهای متنوع روان‌کاوانه پرداخته شود؛ البته این موضوع، خود محدودیت‌هایی را پیش روی نویسندگان قرار داده است. از جمله: بررسی از منظر تمامی رویکردهای روان‌شناسانه (به‌طور مثال: نگاه پسا-یونگی) در این مقاله انجام نشده است. علت این امر، تعمیق در زوایای منتخب بوده، لذا با انتخاب دو رویکرد اصلی در بررسی فیلم‌نامه اقتباسی از افسانه یوشت فریان، در ادامه مطلب به مهم‌ترین مصادیق کهن‌الگوهای یونگ و رویکرد بتلهایم پرداخته شده است.

نقد روان‌کاوانه از دیدگاه یونگ

آنیما

یونگ، بُعد زنانه‌ای که در روان مرد مخفی است را، آنیما می‌نامد (فوردهام، ۱۳۵۶: ۹). کهن‌الگوی آنیما از همه تجربه‌های باستانی انسان‌های پیشین از زن نشأت می‌گیرد (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۸۴) و احساسات، خلق‌و‌خوهای مبهم، مکاشفه‌ها و الهامات، عشق‌ورزی، حساسیت‌های غیرمنطقی، هیجانات نسبت به طبیعت و ارتباط با ناخودآگاه را شامل می‌شود (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۷۰).

آنیما ممکن است درون‌گرا یا برون‌گرا باشد؛ حالت برون‌گرایانهٔ آنیما منفی است و باعث می‌شود مردان بیش از حد به احساسات بها دهند و غیرمنطقی عمل کنند (فوردهام، ۱۳۵۶: ۹۷). با توجه به این توضیح، مجذوب شدن اختر (و در گذشتهٔ داستان، پادشاه و همراهانش)، به نوای خوشی که از غار اهرن بیرون می‌آمد را، می‌توان جلوه‌ای از آنیمای منفی دانست که احساساتی و غیرمنطقی عمل می‌کند؛ دیگر ابعاد غیرمنطقی شخصیت‌ها نیز می‌تواند این بعد را نمایان سازد. جلوهٔ مثبت آنیما، لطافت‌های یوشت و اهمیت دادن انسانی او به احساسات را شامل می‌شود.

آنیموس

یونگ، بعد مردانه‌ای که در روان زن نهفته را آنیموس می‌نامد (فوردهام، ۱۳۵۶: ۹). استقلال و حاکمیت بر خود، توانایی هدف‌گذاری و پیگیری آن، توانایی ساختار بخشیدن به امیال و افکار و نگاه منطقی به مسائل، از ویژگی‌های این کهن‌الگوست (جانسون، ۱۳۸۸). در نمود منفی آنیموس، زن، آشکارا و حتی خشونت‌آمیز بر عقاید خود پافشاری می‌کند و ممکن است با چیزی در درون او - که سرد و لجباز و غیر قابل دسترسی است - برخورد کنیم (یونگ ۱۳۸۹: ۲۸۵). لجام‌گسیختگی و افکار و وسوسه‌های شرورانهٔ پنهانی، از دیگر ویژگی‌های منفی آنیموس است (همان: ۲۸۸). در فیلم‌نامهٔ اقتباسی حاضر، خشن بودن و افکار شرورانه در ندیمه، بعد منفی آنیموس را نشان می‌دهد. آنیموس جنبهٔ جمعی نیز دارد که در تصمیمات منطقی بزرگان معنا می‌یابد؛ بنابراین تصمیم‌گیری‌های منطقی گروه یوشت یا معترضان و همراهان پدر یوشت نیز نمودی از آنیموس هستند. در تصمیم‌گیری‌های حساس شخصیت‌های اصلی، مانند مرگ و زندگی نیز یاری عنصر جمعی آنیموس را می‌توان دید.

نقاب

واژهٔ نقاب از صورتک‌هایی گرفته شده که بازیگران در نمایش، آنها را بر صورت می‌گذاشتند؛ به نظر یونگ، انسان‌ها نیز در زندگی واقعی خود گاهی نقش بازی می‌کنند و برای شناخت درست آنها باید نقاب‌هایشان را کنار زد (یونگ، ۱۳۸۷: ۲۷۹). نقاب می‌تواند به شکلی مفید، متجلی و موجب راحت‌تر شدن زندگی شود، اما گاهی جنبهٔ سازگارانهٔ خود را از دست می‌دهد و مهار شخص را به دست می‌گیرد (بیلسکر، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۰). در فیلم‌نامهٔ حاضر، همچون زندگی عادی،

شخصیت‌های مختلف در موقعیت‌های متفاوت نقاب به رخ می‌زنند؛ از بارزترین آنها می‌توان به چهره مثبت اختر اشاره کرد. این چهره عوام‌فریبانه، نقابی است که او را به‌صورتی سازگارانه به سمت هدفی منفی رهنمون می‌شود و برای شناخت درست او لازم است این نقاب کنار برود.

پیر خرد

این کهن‌الگو با نام‌هایی چون: پیرمرد فرزانه، مرشد و پیر دانا نیز شناخته می‌شود. پیر خرد به نوعی مبین معرفت، بصیرت، درایت، ویژگی‌های خوب اخلاقی چون خوش‌نیتی و میل به یآوری است (یونگ ب، ۱۳۸۶: ۱۱۸). پیر ظاهر می‌شود تا قهرمان را از سختی برهاند، سختی‌ای که به دلایل بیرونی و درونی، خود قهرمان توان برآمدن از آن را نداشته باشد (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۱۴). در داستان حاضر، اشاره دقیق به پیر دیده نمی‌شود، اما ابعادی از نمود این کهن‌الگو را می‌توان در پدر یوشت و یا اجدادش که از طریق جمله‌نگهداری شده در صندوق و انگشتر به یاری یوشت شتافتند، و امدادهایی که به او شد، مشاهده کرد. آنان حکم پیر خرد را دارند و بصیرت و درایت‌شان سبب روشن شدن راه برای یوشت فریان می‌شود. از طرفی، قهرمان بر مشکلات درونی و بیرونی‌اش فائق می‌آید.

سایه

سایه، بخشی از شخصیت ماست و شامل چیزهایی می‌شود که دوست نداریم درباره خود بدانیم (مورنو، ۱۳۸۰: ۵۲). در واقع، هر چه مانع رسیدن انسان به خویشتن خویش و موجب دست زدن به اعمال غیر انسانی می‌شود، به سایه مربوط است (مدرسی و ریحانی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۲۲). از سوی دیگر، اگر سایه نادیده گرفته شود و یا به‌درستی درک نشود و سرکوب شود، ممکن است تمام شخصیت را تحت تأثیر قرار دهد و به نابودی بکشاند (یونگ، ۱۳۸۹: ۲۶۳). از جنبه‌های خوب سایه می‌توان به غرایز طبیعی و انگیزه‌های خلاق اشاره کرد (مصدیقی بهاری، ۱۳۹۰: ۲۸)؛ اما به‌جز همین بعد فردی، سایه در کلیت برای همه بشریت مشترک است و می‌توان آن را پدیده‌ای قومی نامید. جنبه قومی آن می‌تواند در شخصیت افسانه‌ای جادوگر و ساحره نمایان شود (فوردهام، ۱۳۵۱: ۹۳). در فیلم‌نامه اقتباسی حاضر نیز وجود ساحره، جلوه‌ای از کهن‌الگوی سایه است که آخت را در مسیر رسیدن به اهداف غیرانسانی‌اش یاری می‌دهد.

یونگ شیطان را تجسمی از منفی‌ترین بخش سایه می‌داند (یونگ، ۱۳۷۱: ۱۲۲)؛ در فیلم‌نامه پیش‌رو نیز اهرن تجسمی از منفی‌ترین بخش سایه است. علاوه بر این، می‌توان گفت قهرمان داستان در رویارویی نهایی با اهرن در واقع با سایه خود روبه‌رو می‌شود و این‌گونه در مسیر تکامل قدم می‌گذارد. همچنین می‌توان گفت در این داستان، آخت تحت‌سلطه نمود منفی سایه قرار گرفته است.

خویشتن

«خویشتن» کهن‌الگوی مرکزی در ناهشیار جمعی و معرف کوشش‌هایی برای گذر از کثرت‌ها و پراکندی‌ها و وصول به وحدت، یکپارچگی، و تعادل است (کالوین، ۱۳۷۵: ۷۸). خویشتن با مفهوم «من» متفاوت است و به‌نوعی آن را دربرمی‌گیرد. در واقع، فرد از «من» به سوی «خویشتن» و از هشیار به سمت ناهشیار و یکپارچگی بخش‌های مختلف این دو بعد گام برمی‌دارد (یاوری، ۱۳۸۷: ۱۲۱). یونگ، «من» به تکامل و وحدت رسیده را خویشتن می‌داند؛ مسیر رسیدن به این تکامل نیز فرایند فردیت^۱ نامیده می‌شود (یونگ، ۱۳۷۳: ۷۶). در فیلم‌نامه حاضر، تلاش‌های یوست برای فهمیدن مسائل مختلف (مثلاً کنجکاوی‌اش برای دانستن موضوع صندوقچه‌ای که مادر از آن نگهداری می‌کرد، کوشش برای فهم گذشته سرزمینش و مسائل مربوط به پدر، تعقیب آخت برای یافتن جواب برخی سؤالات) به‌نوعی طی کردن فرایند فردیت و تلاش برای دستیابی به خویشتن است. این تلاشها با رویارویی یوست و اهرن- که به‌نوعی، نشانه ناهشیار است- به اوج می‌رسد و قهرمان را به یکپارچگی و خویشتن خود نزدیک می‌کند.

مادر مثالی

«مام بزرگ» یکی از کهن‌الگوهای یونگ است. مادر می‌تواند مظاهر مختلفی چون: شهر، آسمان، زمین، دریا و عناصر طبیعت داشته باشد و غایت آرزوهای ما برای رستگاری را نشان دهد (یونگ، ۱۳۸۹: ۲۵). بنابراین نور، انگشتر و آرمان‌شهر روشنایی، در این داستان، نمادی از مادر مثالی‌اند. از طرفی، در برخی پژوهش‌ها اشاره شده که هر چیز که حیات را از آدمی بگیرد و سبب گسترش ظلمت شود، مثل: مرگ و تاریکی، جلوه‌ای از مادر مثالی منفی است (قدوسی و

باغبهدری، ۱۳۹۳: ۱۶۶). مرگ پدر یوشت، غار تاریک اهرن، حوضچه قیر و سرزمین تاریکی نیز نمود مادر مثالی یا مام بزرگ هستند و کنشی منفی دارند.

موقعیت کهن‌الگویی سفر

همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، یونگ به موضوع سفر در افسانه‌ها بسیار اهمیت می‌دهد و آن را حرکتی به سمت ناخودآگاه تلقی می‌کند؛ از منظر او، قهرمان، ناگزیر از سفر است و سفر، برای او نوعی تحول را ایجاد می‌کند (عباس‌لو، ۱۳۹۱). در فیلم‌نامه حاضر نیز یوشت در آغاز بزرگسالی خود، برای دستیابی به اهرن به سفر می‌رود که این سفر را می‌توان مشخصاً بازگشت به ناهشیاری دانست که همواره خود را از آن جدا کرده بوده است. سفر به خارج از سرزمین مادری، در نهایت به تحول شخصیت اصلی و به‌نوعی ایجاد تعادل بین هشیار و ناهشیار می‌انجامد. این پایانی نویدبخش برای مخاطبی است که خود در مسیر تحول و گاه سرگردانی بین امیال و اوامر وجدانش قرار دارد.

شخصیت کهن‌الگویی قهرمان

اسطوره قهرمان، شناخته‌شده‌ترین اسطوره در جهان است. با وجود تفاوت‌هایی که در جزئیات این اسطوره قرار دارد و با وجود اینکه برخی مؤلفان داستان‌ها هیچ تماسی با دیگر نویسندگان نداشته‌اند، هر قدر عمیق‌تر به قهرمان در داستان‌های مختلف می‌نگریم، شباهت بیشتری میان آنها می‌یابیم. یکی از مراحل زندگی قهرمان، سلوک است که طی آن، او باید معماها و دوراهی‌هایی دشوار را پشت سر بگذارد (جقتایی و انصاری پویا، ۱۳۹۴: ۶۶). در فیلم‌نامه حاضر، یوشت، قهرمان قصه است؛ او در مسیر تحول و تکامل گام برمی‌دارد، با مشکلات و تصمیم‌گیری‌های اساسی دست‌وپنجه نرم می‌کند و نیروهای مختلف برای موفقیت به کمکش می‌آیند. انتخاب بین کور شدن یا شرکت در مسابقه و مبارزه کردن با آخت، دوراهی دشواری است که به‌نوعی، آغازگر مرحله سلوک برای اوست.

نماد کهن‌الگویی اعداد

اعداد نیز خود نمادهایی کهن‌الگویی هستند که هر کدام معانی مختلفی دارند. در این میان، عدد هفت، به‌خصوص در فرهنگ ایرانی همواره مورد توجه بوده و قداست آن در آیین مهر

موجب شده که مدارج رسیدن به کمال به مراحل هفت‌گانه تقسیم شود (دولاشو، ۱۳۸۶: ۲۱۳). در فیلم‌نامه حاضر نیز می‌توان هفت سؤال را درجاتی برای پیش رفتن قهرمان به سوی کمال دانست. این مسئله با توجه به اقدام او برای سفر، رویارویی با ناهشیار، و پیروزی نهایی که به‌نوعی دستیابی به تعادل بین هشیار و ناهشیار و نزدیکی به تکامل است، روشن‌تر می‌شود.

نقد روان‌کاوانه از دیدگاه بتلهایم

بتلهایم در تفسیر افسانه‌ها از تئوری‌های فروید بهره می‌برد و به‌خصوص سه گروه عمده از آنها را مورد توجه قرار می‌دهد. افسانه‌ها نتیجه سازش سه عنصر: «نهاد»، «خود» و «فراخود» هستند، رشد شخصیت با گذار از مراحل جنسی و به‌خصوص مرحله ادیپی رخ می‌دهد، مکانسیم‌های ناخودآگاه و فانتزی‌ها در افسانه‌ها نمود می‌یابد. نمود این سه در دیدگاه بتلهایم، به‌صورت هم‌بسته‌های شخصیت، پرداختن به عقده ادیپ و بررسی اصل لذت در برابر واقعیت، تجلی می‌یابد (واعظی دهنوی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۸-۱۴۷). ما نیز برای تحلیل فیلم‌نامه اقتباسی حاضر، بیشتر حول محور این موارد، گام برمی‌داریم.

لازم به ذکر است که در داستان حاضر، همچون الگویی که بتلهایم برای قصه پریان نقل می‌کند، با تمام فراز و نشیب‌ها، ناامیدی‌ها، ناکامی‌ها، خطرها و ترس‌هایی که انسان را به یاد مسائل زندگی خود می‌اندازد، در نهایت، یوشت که شخصیت اصلی است موفق می‌شود و آخت و اهرن نابود می‌شوند. این مسئله، نوید برقراری عدالت و گذر از مشکلات را به مخاطب، به‌ویژه مخاطب کودک و نوجوان که در حل این ترس‌ها نویاترند، می‌دهد و در این مسیر، راه‌حلی را نیز به‌طور ضمنی پیش روی آنها می‌گذارد.

چالش با تعارض‌های ادیپی، سفر و دستیابی به استقلال

سفر، نماد سیر در لایه‌های درونی فرد و ناخودآگاه است؛ شناخت‌هایی که محصول سفرند نیز به‌نوعی، شناخت ابعاد مختلف ناخودآگاه محسوب می‌شوند. بتلهایم علاوه بر این موضوع، سفر را نوعی گذر از دوره ادیپی و ورود به بزرگسالی می‌داند (بتلهایم، ۱۳۸۹: ۲۶۹) و بیان می‌دارد که کودک باید برای دستیابی به استقلال، خانه را ترک کند و به جهان خارج قدم بگذارد (بتلهایم، ۲۰۱۰: ۱۲۶-۱۲۵). در فیلم‌نامه حاضر نیز شخصیت اصلی پس از فراز و نشیب‌های

بسیار در انتهای داستان، رهسپار سفری خطرناک می‌شود که با توجه به مطالب گفته‌شده، این سفر را می‌توان گذر از دوره‌ی ادیبی دانست. این موضوع با توجه به مرگ پدر و رابطه‌ی عمیق مادر و یوست بیش از پیش اهمیت می‌یابد. علاوه بر آن، می‌توان اهرن و اتفاقاتی که در سفر پیش می‌آید را قسمت‌هایی از ناهشیار دانست که تا به حال مورد توجه شخصیت اصلی نبوده‌اند و با سفر انتهایی داستان، فرد درواقع به این ابعاد ناهشیار نیز دست پیدا می‌کند. از سوی دیگر، طبق نظر بتلهایم، نوجوان می‌کوشد که از طریق انجام فعالیت‌هایی خطرناک، قدرت نوپای زنانه یا مردانه خود را نشان دهد و بدین شکل در مسیر بلوغ گام بردارد (بتلهایم، ۱۳۸۹: ۳۱۹). در داستان حاضر نیز یوست با وجود اینکه از خطرات آگاه است، باز هم خود را در معرض آنها قرار می‌دهد. وجود این مشخصه در داستان یوست فریان می‌تواند مخاطب نوجوان را که در حال دست‌وپنجه نرم کردن با مسئله بلوغ است، به‌خوبی با خود همراه کند.

نهاد، خود، فراخود و یکپارچه‌سازی آنها

در داستان حاضر، اهرن و تا حدودی آخت، نماد «نهاد» (طبق اصل لذت عمل می‌کند، از جامعه اطاعت نمی‌کند و محل انباشت واپس‌زدگی هاست)، پدر یوست، نماد «فراخود» (عاقل‌تر از دو جنبه دیگر است و سعی دارد نهاد را کنترل کند، به همین دلیل، بین این دو بخش، تنش وجود دارد) و یوست، نماد «خود» است که تلاش می‌کند بین ابعاد مختلف وجود (نهاد و فراخود) به تعادل برسد (فروید، ۱۳۴۹: ۹۹). در سراسر داستان، این سه شخصیت به‌عنوان نمایندگان نهاد، خود و فراخود همواره کشمکش‌هایی با یکدیگر دارند. در نهایت، یوست می‌تواند از سویی، امیال نهاد که واپس زده شده‌اند را ببیند، اما به سلطه آن تن در ندهد و از سوی دیگر، انتقادات فراخود را بشنود و در پایان، به تعادل دست یابد.

اصل واقعیت و لذت

طبق نظر بتلهایم، درگیری میان اصل لذت و واقعیت زمانی رخ می‌دهد که فرد در حال عبور از مرحله‌ی ادیبی است، اما هنوز به‌طور کامل بر آن تسلط نیافته است (بتلهایم، ۱۳۸۹: ۲۴۷). در فیلم‌نامه حاضر، درگیری اصلی بین دو اصل لذت و واقعیت در تصمیم‌گیری یوست برای تن دادن به کوری یا شرکت در مراحل آخت و به خطر انداختن جاننش دیده می‌شود. درواقع، یوست در

(انتخاب بین همراه شدن با بقیه افراد جامعه و خطر نکردن، یا به جان خریدن مشکلات مبارزه)، آماده سفر نهایی و به نوعی گذر از مرحله ادیبی می‌شود.

به طور کلی، دیدگاه‌های مختلف روان‌شناختی بیان می‌دارند که برخی از عناصر به‌کاررفته در افسانه‌ها، نمادهایی قابل شناسایی و تحلیل هستند که نمایی فرا فرهنگی و فرا قومیتی به افسانه‌ها می‌بخشند، و با وجود تمایزهای قابل مشاهده بین افسانه‌های مختلف و فرسنگ‌ها فاصله بین نقل‌کنندگان، قرابت‌هایی را میان آنها ایجاد می‌کند؛ با توجه به ظرفیت روان‌شناختی افسانه‌ها از یک سو و ظرفیت رسانه‌ها برای تأثیرات روان‌شناختی بر مخاطبین از سوی دیگر، همچنین قابلیت مناسب افسانه‌های ایرانی برای تبدیل شدن به انواع رسانه‌ها، اهمیت پژوهش در مورد ظرفیت‌های روان‌شناختی افسانه‌های ایرانی در راستای تبدیل شدن به رسانه‌های صوتی و تصویری بیش از پیش روشن می‌گردد. در این میان، طرح فیلم‌نامه اقتباسی یوشت فریان به‌عنوان یادگاری کهن و پرمغز از ایران زمین، حاوی ظرفیت‌های بالقوه فراوان از منظر روان‌شناسی فروید، یونگ و بتلهایم است.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی ویژگی‌های مشترک افسانه‌ها از منظر روان‌کاوان، با انتخاب اقتباسی از افسانه یوشت فریان در قالب فیلم‌نامه، به این نکته دست یافتیم که فیلم‌نامه اقتباسی از افسانه مذکور، نمادهایی را نشان داده که مبین ضمیر ناهشیار هستند و در آن، چالش‌های زندگی انسان همچون: رویارویی با ظلم، دشواری تصمیم‌گیری در مواقع حساس، لذت و واقعیت به‌وضوح دیده می‌شود. در واقع، این اقتباس برخاسته از گنجینه و فرهنگ ملی با داشتن چنین مشخصه‌ای می‌تواند نظر مخاطبان عصر حاضر را به‌عنوان یک رسانه به خود جلب کند. به علاوه، عمده‌ترین کهن‌الگوهای موجود در این فیلم‌نامه اقتباسی، آنیموس، حالت برون‌گرایانه آنیما، نقاب، سایه، خویشتن، شخصیت یوشت، عدد هفت به‌عنوان یک نماد کهن‌الگویی است. و در سه بخش اصلی تعارضات ادیبی، عناصر سه‌گانه ناهشیار و اصل لذت و واقعیت، تحلیل‌پذیر است. این نکته نشان می‌دهد که فیلم‌نامه اقتباسی از افسانه یوشت فریان از دیدگاه روان‌شناختی ظرفیت‌های قابل تأملی را برای ارائه دارد. به علاوه، می‌تواند الگویی را در اختیار نویسندگان قرار دهد تا به کمک آن، به ادامه حیات دیگر افسانه‌های ملی همت گمارند.

فهرست منابع

- آریان‌پور، امیرحسین (۱۳۳۶). «فرویدیسم، تشریح و انتقاد آن». مجله صدف. ۲ و ۳. ۲۶۵.
- ارشاد، محمدرضا (۱۳۸۶). گستره اسطوره، گفتگوهای محمدرضا ارشاد با ابوالقاسم اسماعیل‌پور، رامین جهانگللو و... تهران: هرمس.
- اسحاقیان، جواد (۱۳۸۴). «گزاره‌های روان‌شناختی در هزار و یک شب». کتاب ماه هنر. ۳۸-۵۸.
- اسدپور، هانیه (۱۳۹۱). تصحیح کتاب مرآت‌الاخلاق و تحقیق درباره آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- امامی، نصرالله (۱۳۷۷). مبانی و روش‌های نقد ادبی. تهران: جامی.
- امیرقاسمی، مینو؛ و حاجیلو، فتانه (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی مناسک گذر. تهران: ستوده.
- انصاری، بهمن (۱۳۹۷). اساطیر ایرانی. تهران: آرون.
- بتلهایم، برنو (۱۳۸۹). کاربردهای افسون. (مترجم: کاظم شیوا نظری). تهران: دستان.
- _____ (۱۳۹۲). افسون افسانه‌ها. (مترجم: اختر شریعت‌زاده). تهران: هرمس.
- بلوم، جراللد اس (۱۳۵۲). نظریه‌های روانکاوی شخصیت. (مترجم: هوشنگ حق‌نویس). تهران: امیرکبیر.
- بنی‌اسدی، زینب (۱۳۹۷). جنبه‌های پویانمایی اساطیر و افسانه‌های ایران. پایان‌نامه دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه شهید باهنر.
- _____ و همکاران (۱۳۹۷). «مؤلفه‌های بیانی انیمیشن و چگونگی اقتباس از قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی (بررسی موردی: انیمیشن سینمایی جمشید و خورشید)». مطالعات فرهنگ و ارتباطات. ۴۴. ۲۲۸-۲۰۳.
- بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۴). یونگ. (مترجم: حسین پاینده). تهران: طرح نو.
- جانسون، رابرت (۱۳۸۸). اسطوره جام مقدس: روان‌شناسی کهن‌الگویی انسان امروز. (مترجم: تورج بنی‌صدر). تهران: فرگان.

- جعفری، محمود (۱۳۶۵). ماتیکان یوشت فریان (متن پهلوی، آوانویس، ترجمه، واژه‌نامه، پیش‌گفتار و پیوست). تهران: فروهر.
- جقتایی، صادق و انصاری پویا، محمد (۱۳۹۴). «تحلیل کهن‌الگویی داستان زال و رودابه». پژوهشنامه ادب غنایی. دانشگاه سیستان و بلوچستان. ۲۴. ۷۶-۵۹.
- حسینی، مریم؛ و شکیبی ممتاز، نسرین (الف). (۱۳۹۳). «اسطوره تولد قهرمان». مجله ادب پژوهش. ۲۹. ۹۷-۱۱۶.
- _____ (ب). (۱۳۹۳). «تحلیل روان‌شناختی دعوت و طلب و نقش آن در آشناسازی و تشریف قهرمان». فصلنامه زبان و ادبیات فارسی. ۷۶. ۲۷-۵۰.
- _____ (۱۳۹۴). «تحلیل روان‌شناسی اسطوره و داستان؛ رویکردی نوین در نقد ادبی». مجله متن پژوهی ادبی. ۶۴. ۲۹-۸.
- _____؛ و عظیمی، مرضیه (۱۳۹۵). «تحلیل قصه پریان ایرانی براساس آرای بتلهایم». فرهنگ و ادبیات عامه. ۹. ۱۲۴-۱۰۳.
- حکیم‌آرا، محمدعلی (۱۳۸۸). «روان‌شناسی رسانه با تأکید بر تلویزیون کودک و نوجوان». فصلنامه رسانه‌های دیداری و شنیداری. ۱۰. ۱۱۷-۱۲۵.
- خیرآبادی، فؤاد؛ و خیرآبادی، خبات (۱۳۹۶). «جایگاه الگوهای نژادی در ضمیر ناخودآگاه جمعی». رویش روان‌شناسی. ۳ (۲۰). ۱۸-۷.
- رشیدپور، ابراهیم (۱۳۵۲). تلویزیون و اطفال. تهران: رادیو و تلویزیون ایران.
- سرلو، خوان ادواردو (۱۳۸۹). فرهنگ نمادها. (مترجم: مهرانگیز اوحدی). تهران: دستان.
- شجاعی، راحله؛ و تبریزی شهروزی، زهرا (۱۳۹۰). «بررسی متن ماتیکان یوشت فریان نسخه ۳j». فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی. ۱۰. ۲۰۶-۱۸۵.
- شریعتمداری، محمد ابراهیم (۱۳۵۴). صادق هدایت و روان‌کاوی آثارش. تهران: پیروز.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). نقد ادبی. تهران: فردوس.
- عباسلو، احسان (۱۳۹۱). «نقد کهن‌الگوگرایانه». مجله کتاب ماه ادبیات. ۱۸۲. ۸۵-۹۰.
- فروید، زیگموند. (۱۳۴۹). زندگی من و پسیکانالیز. (مترجم: ابراهیم امانت). تهران: شهریار.
- _____ (۱۳۴۸). موسی و آیین یکتاپرستی. (مترجم: قاسم خاتمی). تهران: پیروز.

- فورد هام، فریدا. (۱۳۵۱). مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ. (مترجم: مسعود میربها). تهران: اشرفی.
- _____ (۱۳۵۶). مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ. (مترجم: مسعود میربها). تهران: اشرفی.
- قدوسی، کامران؛ و باغبادرانی، گیتی (۱۳۹۳). «بررسی کهن‌الگوها در داستان هزار و یک شب نجیب محفوظ». فصلنامه تخصصی زبان و ادب فارسی. ۲۰. ۱۷۸-۱۳۷.
- کالوین، اس، هال (۱۳۷۵). مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ. (مترجم: محمدحسین مقبل). تهران: مرکز فرهنگی و انتشارات جهاد دانشگاهی.
- کریمی، رضا؛ و اصغرزاده، محمد (۱۳۹۱). «کودک و رسانه؛ تهدیدها و فرصت‌ها». فصلنامه علمی تخصصی کودک، نوجوان و رسانه. ۴. ۶۳-۴۵.
- کمپیل، جوزف (۱۳۸۹). قهرمان هزارچهره. (مترجم: شادی خسروپناه). تهران: گل آفتاب.
- گرمه، عاطفه (۱۳۹۰). نقد کهن‌الگویی داستانهای هزار و یک شب. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه الزهرا.
- محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۲). ادبیات عامیانه ایران. تهران: چشمه.
- مدرسی، فاطمه؛ و ریحانی‌نیا، پیمان (۱۳۹۱). «بررسی کهن‌الگوی سایه در اشعار مهدی اخوان ثالث». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱. ۱۳۷-۱۱۳.
- مصداق بهاری، حامد (۱۳۹۰). بررسی کهن‌الگوها در افسانه‌های گیلان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه ایران‌شناسی (گرایش تاریخ). دانشگاه گیلان.
- ملوین دولاشو، م. لوفلر (۱۳۸۶). زبان رمزی قصه‌های پریوار. (مترجم: جلال ستاری). تهران: ونوس.
- مورنو، آنتونیو (۱۳۸۰). یونگ، خدایان و انسان مدرن. (مترجم: داریوش مهرجویی). تهران: مرکز.
- میرحیدری، مریم (۱۳۹۶). «افسانه‌های ایرانی و تأثیر روان‌درمانی آن بر کودکان (مطالعه موردی: چهل افسانه مشهور ایرانی)». مطالعات ایران‌شناسی. ۵. ۱۲۷-۱۰۵.
- واشقانی فراهانی، ابراهیم؛ و همکاران (۱۳۹۶). «تحلیلی بر نقیضه‌پردازی در بازآفرینی روایت اساطیری و حماسی یوشت فریان». پژوهش‌نامه ادب حماسی. ۱ (۲۳). ۱۷۹-۱۶۳.

- واعظی دهنوی، نجمه؛ و همکاران (۱۳۹۶). «بررسی افسانه‌دژ هوش‌ریا بر مبنای نظریه برنو بلتهام». *مجله علمی پژوهشی مطالعات ارتباط کودک دانشگاه شیراز*. ۲ (۱۶). ۱۶۰-۱۴۳.
- ولک، رنه و وارن، آوستن (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*. (مترجم: ضیاء موحد و پرویز مهاجر). تهران: علمی و فرهنگی.
- ووگلر، کریستوفر (۱۳۸۷). *سفر نویسنده*. (مترجم: محمد گذرآبادی). تهران: مینوی خرد.
- یآوری، حورا (۱۳۷۲). «تأملی در نقد روان‌شناختی و رابطه روان‌کاوی و ادبیات ایران». *ایران‌نامه*. ۴۵. ۱۵۸-۱۲۹.
- _____ (۱۳۷۴). *روان‌کاوی و ادبیات: دو متن، دو انسان، دو جهان*. تهران: تاریخ ایران.
- _____ (۱۳۸۷). *روان‌کاوی و ادبیات: دو متن، دو انسان، دو جهان: از بهرام گور تا راوی بوف کور*. تهران: سخن.
- یزدخواستی، حامد؛ و مولوی، فؤاد (۱۳۹۱). «خوانشی فرویدی از رمان گاوخونی». *نقد ادبی*. ۱۸. ۱۸۱-۱۵۳.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۹). *انسان و سمبل‌هایش*. (مترجم: محمود سلطانیه). تهران: جامی.
- _____ (۱۳۷۷). *تحلیل رؤیا*. (مترجم: رضا رضایی). تهران: افکار.
- _____ (۱۳۶۸). *چهار صورت مثالی*. (مترجم: پروین فرامرزی). تهران: قدس.
- _____ (۱۳۷۱). *خاطرات، رؤیا، اندیشه*. (مترجم: پروین فرامرزی). مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۷۳). *روان‌شناسی و کیمیاگری*. (مترجم: پروین فرامرزی). مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۸۷). *روح و زندگی*. (مترجم: لطیف صدقیانی). تهران: جامی.
- Abraham, Karl (1913). *Dreams and legends*. Translated by William. A. White. New Yourk.

- Bettelheim, Bruno (2010). *The Uses of Enchantment: The Meaning and Importance of Fairy Tales*. New York: Vintage Books.
- Dorson, J.A (1984). *A Dictionary of Literature Terms*. England.
- Dundes, A (1991). Bruno Bettelheim's uses of enchantment and abuses of scholarship. *The Journal of American Folklore*. 104(411). 74-83.
- Eliade, Micea (1958). *Birth and Rebirth and Brothers*. New Yourk.
- Freud, Sigmund (1953). *The Interpretation of Dreams*. London: Hogarth Press.
- Heuscher JE (1974). *A psychiatric study of legends and fairy tales: their origin, meaning, and usefulness*. Charles C Thomas Pub Ltd.
- Jung CG (1958). *Psyche and Symbole/ca Selection from the Writings of CG Jung*. Edited by Violet S. de Laszlo: Doubleday.
- Kidd Kenneth.B (2011). *Freud in Oz: At the Intersections of Psychoanalysis and Children's Literature*. University of Minnesota Press. 1 edition.
- Kiernan, MFT, Bette U (2005). *The Uses of Fairy Tales in Psychotherapy – presented at Media in Transition International Conference*. Available from: <http://betteconsulting.com/the-uses-of-fairy-tales-in-psychotherapy/>. Accessed August 21, 2020.
- Walker, S (2010). Young people's mental health: the spiritual power of fairy stories, legends and legends. *Mental Health, Religion and Culture*. 13(1). 81-92.